

# نهضت خرمدینی

## برگی از تاریخ سوسیالیزم در ایران



**حمید حمید**

تاریخ و ادبیات مارکسیستی

## نهضت خرمدینی

### برگی از تاریخ سوسیالیزم در ایران

در میان جنبش های اجتماعی ایران، نهضت خرمدینان که پس از جاودان بن شهرک خرمی، بابک رهبر نامدار آن به شمار می آید یکی از قهرمانانه ترین و در عین حال معروض تحریف قرار گرفته ترین آنهاست. برای ما دشوار است که از اسناد موجود، رفتار این مردم را که سال ها در برابر حکومت عرب ایستادگی کرده اند و دست از عقاید خود نکشیدند و جان خود را در راه اهداف خود فدا کردند درست بفهمیم<sup>(۱)</sup>. واقعیت این که اگر از چند تحقیق از معاصرین خود بگذریم<sup>(۲)</sup> تمامی منابع فارسی و عربی قدما در باره ی این نهضت و رهبر آن بنحو مشمززکننده ای آلوده به اغراض و گمراهی ها و دروغ زنی های فراوان است و به همین دلیل هر کوششی در تبیین ماهیت، اهداف و عملکرد آن با دشواری های فراوانی مواجه است. من کوشیده ام که از فحوای همین منابع و قرائن تاریخی، روایتی دیگر از این نهضت مردمی و قیام ضدستم به عمل آورم.

نهضت بابکی به طور اعم به نهضت خرمدینی شهره است، به خصوص از دو لحاظ از همه ی جنبش های فکری و سیاسی و اجتماعی پیشین و ما بعد خود متفاوت است. نخستین از این دو لحاظ، به مشخصه ی سازمانی و دومین آن به اهدافی مربوط می شود که این جنبش در پی متحقق ساختن آنها بود. ویژگی و استواری سازمانی این نهضت را قبل از هر چیز می توان در کامیابی ها و سرعت انتشار و حفظ پیروان، در مواجهه با دشمن تا دندان مسلح به مدت بیست و سه سال ۲۰۰-۲۲۳ باز یافت. جز این، گرایش بی سابقه ی توده های وسیعی از مردم نسبت به آن و مشارکت فعال بخش های وسیعی از مردم از ملیت های همجوار ایران، نظیر کردها، ارمنیان ساکن در مرزهای بیژانس و کسانی از مناطق سفلی قفقاز در کنار این نهضت، بنحو

روشنی از بنای تنومند تشکیلاتی نهضت خرمدینی و هم چنین از ساختار سلسله مراتبی محکم و علایق مشترک اعضاء آن پرده بر می گیرد. چنانچه به اخبار مورخین مسلمان اعتماد کنیم، سامان بخشی تدارکاتی و معیشتی نیروی سوار مسلحی که به روایتی از بیست هزار<sup>(۳)</sup> و به روایتی دیگر از سیصد هزار تن فراهم آمده بود مستلزم وجود سازمان و تشکیلات پیچیده ای بوده است که علاوه بر حفظ پیوندها و علایق و اصول آرماتی در اعضاء توانسته باشد مسائل معیشتی و فرماندهی را بنحو مطلوب و به موقع حل و فصل کند. بابک و پیروانش به مدت بیست و سه سال نبردی استوار و خونین را علیه خلافت عربی بغداد سازمان دادند و از معتقدات خود به دفاع برخاستند. اگرچه فرجام کار این نهضت به دلیل خیانت ایرانی جاه طلب و خود فروخته ای دیگر چون افشین، شکستی خونین بود، مع الوصف ضربات آن بر بدنه ی خلافت عربی تا بدان حد سنگین بود که توانست به دفعات و به طور کلی برای جهازات مادی و قدرت معنوی و تبلیغی دشمن ویرانگر باشد. چنین ادعایی یا این گواهی مورخین تأیید می شود که مبانی سقوط امپراطوری عباسیان در روزهای پایانی خلافت معتصم و در نهایت زیر تأثیر صدمات مرگباری که نهضت بابکی بر آن امپراطوری وارد آورده بود فراهم آمده بود. چنین صدماتی اگر چه عملاً برای جنبش بابکی پیروزی عاجلی ببار نیاورد، اما مآلاً به جدایی خراسان و بعضی از بلاد دیگر از قلمرو خلافت بغداد منتهی گردید و به سلطه‌ی ظاهریان انجامید.

نهضت بابک نتیجه‌ی عوامل سیاسی و اجتماعی ای بود که در پایان قرن دوم و آغاز قرن سوم هجری در امپراطوری عباسیان، به خصوص در آذربایجان بروز و ظهور یافت. بنحو وسیعی در میان اقوامی چون ایرانیان، ترک ها و گروه های غیرمسلمانی چون قبطیان، سریانیان و ارمنی ها و حتی اعراب عمقی چشمگیر یافته بود.

مدارک فراوانی وجود دارد که به ما امکان می دهد تا بر این باور تاکید کنیم که بابک و یارانش در نهایت به برافکندن خلافت عباسی بطور جدی می اندیشیده اند و برای این منظور همه گاه در انتظار فرصتی برای تهاجم نهایی بوده اند. روابط پنهانی بابک

و نمایندگان او با تنوفیلوس امپراطور بیزانس و قرارهای اینک افشا شده ی آنان برای يك تهاجم مشترك و همزمان، به روشنی از این واقعیت حکایت می کند که چگونه بابک فراتر برقرارسازی حکومتی با مبانی اجتماعی عادلانه و برابری طلبانه در ایران، به برانداختن کل امپراطوری عباسی می اندیشیده است و با چنین قصدی نه فقط در حوزه ی حکومت مسلمانی، بلکه خارج از قلمرو اسلام نیز برای پیکار با خلیفه کوشش می کرده است.

اگر چه هیچ مدرکی دایر بر ملاقات مستقیم بابک با تنوفیلوس وجود ندارد، اما به قرآن و اخباری می توان اشاره کرد که موید این نکته است که بابک، پس از تصمیم به تهاجم علیه خلافت بغداد، فرستاده ای را برای ملاقات با امپراطور بیزانس گسیل داشته است و از او خواسته است که یا او را در این اقدام یاری کند و یا خود مستقیماً در نبرد مشارکت کند. اقدام امپراطور بیزانس در یاری دادن به بابک، هر چند در زمانی انجام گرفت که ستاره ی اقبال بابک و یارانش رو به افول بود، مع الوصف به روشنی از ادعای ما دایر بر قرار و مدارهای آنان حکایت می کند. در این یاری نابهنگام، امپراطور بیزانس ضمن انجام حرکتی نظامی در مرزهای امپراطوری اسلامی، کوشید تا بخش اعظمی از نیروهای نظامی خلیفه را که در آذربایجان مستقر بودند منحرف و دچار آشفتگی سازد. علاوه بر این شواهد، بدانگونه که گزینوس و ابوالفرج بن العربی تصریح می کنند، بخش بزرگی از نیروهای بابک که در سال ۲۰۰ به تهاجمی سنگین دست یازیدند از سوی سرداری ایرانی بیزانسی بنام تنوفوبس فرماندهی می شده است. گریز بخش مهمی از نیروهای بابک پس از شکست نهضت به مرزهای بیزانس و استقبال و حمایت از آنان، قرینه ی دیگری از دوستی و اتحاد جنگی بابک با امپراطوری بیزانس می تواند تلقی شود.

تأکید بر این موارد تایید این نکته نیست که بابک در نبردی که علیه ستم عباسیان و فساد خلافت اسلامی آغاز کرده بود قیام خویش را به این اتحاد و دوستی محدود ساخته بود. او بنحوی وسیعی کوشید تا همسایگان خویش، بویژه کردها و ارامنه را

به سوی نهضت و اهداف آن جلب کند و یا آنان در جهت اعمال بی طرفی پیمان بگیرد. اگر چه او در جلب کامل این اقوام با موفقیت مواجه نشد و برای مثال ارمنیان صلاح را در این دیدند که به منظور رفاه و امنیت ملی خویش بی طرفی پیشه کنند، مع الوصف گروهی از آنان در منطقه‌ی سایوانیه که در بخش شمالی رود ارس قرار داشت به او پیوستند و بخش نیرومندی از بدنه‌ی نظامی نیروهای او را سازمان دادند. این پیوستگی با ازدواج بابک با دختر واساک شاهزاده‌ی ارمنی استحکام بیشتری یافت. در مقابل سیاست بی طرفانه‌ی او که ارمنیان در قبال بابک اتخاذ کردند، بدانگونه که از اظهارات مورخین در باب پاسخ رهبران و روسای مارانی اقوام کرد همدان و کرمانشاه و دیگر مناطق به دعوت بابک بر می‌آید. مشارکت آنان در نبرد جدی بوده است. یعقوبی در توصیف از این مناطق می‌نویسد «محمد بن البعیت از او پیروی کرد و شاهزادگان کرد و مارانی در خدمت او قرار گرفتند.»<sup>(۶)</sup> بغدادی تصریح می‌کند که مردم کوهستان به دین او بر آمدند<sup>(۷)</sup>. همه‌ی این موارد موید این امر است که استقبال از اصول اعتقادی نهضت توسط توده‌های ناراضی ایران چشم‌گیر و وسیع بوده است. علاوه بر آنچه گفتم، اخبار متعددی وجود دارد که حکایت از این واقعیت می‌کند که باطنیان یا اسمعیلیان و بسیاری از اقوام غیرعرب و کرد نیز در جانب بابک قرار داشتند. این گروه‌ها، توان نظامی و جنگی او را با پول، راهنمایی‌های تدبیری و نقرات حمایت و پشتیبانی می‌کردند. بغدادی به خصوص بر این نکته تأکید می‌کند و می‌نویسد «بابک خرمی در ناحیت به دین سرکشی می‌کرد و مردم کوهستان از خرمیان و مزدکیان با باطنیان دست یکی کرده بودند و بر بابک از مردم بدین و دیلم تا به سیصد هزار مردم فراهم آمده بودند.»<sup>(۸)</sup> «نظام الملک نیز در «سیاست نامه» این نکته را تصریح می‌کند و می‌نویسد «در ایام خلیفه‌ی مهدی باطنیان گرگان که ایشان را سرخ‌المان خوانند با خرم‌دینان دست یکی کردند و گفتند ابومسلم زنده است، ما ملک بستانیم و بدو باز دهیم و پسر او ابن ابومسلم را مقدم خویش کردند و تا به ری بیآمدند.»<sup>(۹)</sup> چنان‌که مبنای مزدکی معتقدات بابک و نهضت

او را چون اصلی معتبر تلقی کنیم در این صورت، اخبار مربوط به تعدد نیروهایی که به قیام او پیوستند، گسترده تر و متنوع تر به نظر می رسد. مسعودی ضمن تصریح این مبنا و ریشه‌ی اعتقادی می نویسد بابت خرم دین از معتقدان ظهور ابومسلم بود و خیلی پیش از او هم حتی پس از قتل ابومسلم، غالب خرمیان که در خراسان، ری، اران، اصفهان و آذربایجان و کرج ابودلف و برج، صیروان، صیمره، ماسبندان که در روستاها و مزارع اقامت دارند منتظر ظهوری هستند... اینان در خراسان و دیگر جاها به باطنیه شهرت دارند<sup>(۱۰)</sup>. و ابن خرم آنان را و قرمطیان و اسمعیلیان را بر آیین مزدک می داند<sup>(۱۱)</sup>.

توضیح سید مرتضی داعی حسنی رازی صاحب «تبصره العوام» در این باره گویاتر است. او مدعی است که «این قوم را در هر موضعی به لقبی خوانند، در بلاد اصفهان و نواحی آن خرمیه و در قزوین و ری مزدکی و سنبادی و در ماهین محمره و در آذربایجان قولیه و در ماوراء النهر مغان<sup>(۱۲)</sup>» و همو در ذکر احوال اسمعیلیان می نویسد «و ایشان را باطنیه خوانند و قرامطه و خرمیه و سبغیه و بابکیه و محمره<sup>(۱۳)</sup>» اگر به تصریح موکد مورخین مسلمان دایر بر مزدکی یا بابکی بودن اسمعیلیان یا باطنیان نتوان اعتماد کرد ولی از این واقعیت نمی توان گذشت که عده ای از پیروان این دو نهضت به جمعیت های سری اسمعیلیه و سایر دسته های شیعیان پیوستند و افکار و عقاید اساسی خویش را با خود در این مذاهب وارد ساختند. مثلاً عقیده آنان به این که نیروی نبوت فیضی است الهی که دائماً از شخصی به شخص دیگر انتقال می یابد، بدون تردید در مورد مسئله امامت از نظر شیعیان بی اثر نمانده است<sup>(۱۴)</sup>. بنابراین علل متعدد و ریشه داری را می توان بر شمرد که می توانسته بر پای گیری و بروز آن قیام بیانجامد. از میان این عوامل تعیین کننده به مواردی از آنها از باب نمونه می توان اشاره کرد.

سال های آغاز نهضت بابت با بحران جدی ارتش خلیفه مقارن بود. طغیان های کوچک و بزرگی که در بخش های مختلف امپراطوری بوقوع می پیوست، نیروهای

نظامی خلافت را بخود مشغول می داشت و امکان تدارك سیاستی متمرکز برای رویارویی با آن حوادث را متفی می ساخت. قیام های خونین سنباد به خوانخواهی ابومسلم، نهضت استادسیس، خروج هاشم بن حکیم یا حکیم بن عطار یا المقتع پیامبر نقاب دار را که تمامی عراق و مصر و عربستان را در آتش قیام خود می سوزاند، می توان از نمونه های این طغیان ها شمرد. نقش این قیام ها در تدارك زمینه های اجتماعی قیام بابك بسیار اساسی بود و زمانی که آنها را در محدوده ی مکانی آنها مورد بررسی قرار دهیم بخش وسیعی از خاك ایران، از قوس و دماوند تا نواحی سند، بخارا، خراسان و ماوراءالنهر و آذربایجان و طبرستان را فرا می گرفت و از لحاظ ترکیب قومی و عقیدتی طیف وسیعی از موالی ایرانی و عرب و مجوسان و مسیحیان و خرمدینان و مزدکیان و شیعیان و خوارج را شامل می گردید.

تقارن این اوضاع با حمله ی ارتش بیزانس به مرزهای امپراطوری اسلامی و مستقر شدن آن در پاره ای از متصرفات اعراب و به خصوص در ارمنستان و بروز قیام های نظیر قیام حاتم بن هرثمه والی ارمنستان شرایط را بنحو چشم گیری به نفع نیروهای بابك تغییر داد.

به اقتضای آمادگی چنان شرایطی بود که تمامی اقوام مغلوب و بویژه طبقات ستم کشیده ی جامعه از دعوت بابك استقبال به عمل آوردند و با رضایت به او پیوستند و با امید به پیروزی و تحقق نویدهایی که جنبش ارائه می داد زیر درفش «سرخ» او گرد آمدند<sup>(۱۶)</sup>. بغدادی در ذکر نفرات تحت فرمان بابك می نویسد «تعداد خرمیانی که در آذربایجان و دیلم به سپاه بابك پیوستند سیصد هزار تن بودند»<sup>(۱۷)</sup> و طبری می نویسد گروه وسیعی از مردم جبال، از همدان، اصفهان، ماسندان و مهرگان ... به آئین خرمی پیوستند. آنان به هم آمده در همدان استقرار یافتند<sup>(۱۸)</sup>.

منابع دیگر تاکید می کنند که تعداد پیروان او در ایالات جنوبی ایران و در عراق اندك نبود و گسترش نهضت در آن مناطق به ویژه در میان روستائیان بنحو روز افزونی عملی می گردیده است. با توجه به چنین گسترشی، اینك طبیعی است که از

دلایلی جویا شویم که این طبقات را به اقبال از دعوت بابک واداشت. چنین پرسشی را می توان براساس اخباری که مورخین مسلمان در باره‌ی نهضت و اعتقادات بابک فراهم آورده اند بنحو مطلوبی پاسخ داد. در آن دوران با دیگرگونی در وجوه تعلقات طبقاتی، طبقه ای کاملاً منسجم به وجود آمد که اعضای آن فقط بین خود ازدواج می کردند و روستاییان و طبقات پایین جامعه را پست می شمردند و اخذ خراج بر عهده آنان بود. در بخش میانی ایران و در غرب بیشتر در شهرها نوعی محفل برگزیدگان ایجاد شد که غالباً از قاضی، رئیس، خطیب، سادات علوی، سالار علوی و سالار مجاهدان تشکیل شده بود. اینان از امتیازات وسیعی برخوردار بودند و دژها و قصرهای باشکوهی در اختیار خود داشتند. در کنار این طبقات و قشرها، قشر وسیعی از صنعتگران و روزمزدان و نیز بردگان وجود داشت که از لحاظ اجتماعی و اقتصادی زندگی آنان به طبقات ممتاز وابسته بود. اما توده‌ی عظیم ساکنان ایران را کشاورزان تشکیل می دادند و آنان طبقه ای بودند که بار اصلی مالیات را بردوش داشتند و از هر دو سوی عوامل حکومت و اشراف و طبقات ممتاز مورد بهره کشی و ستم قرار می گرفتند. بطوری که اشیولر بدرستی بیان می کند، سرانجام این امور به حرکت های بزرگ مذهبی- اجتماعی قرن دوم و سوم هجری منجر شد که در جنبش بابک به اوج خود رسید<sup>(۱۹)</sup>. جز آنچه که گفتیم، از جمله عوامل دیگری که توده های وسیعی از مردم از ملل و نحل گوناگون را به گرد جنبش بابک فراهم آورد، شیوه‌ی رفتار او و پیروانش با مردم از دوست و دشمن بود. پاره ای از مورخین مسلمان که از هیچ بغض و کینه ای نسبت به او دریغ نکرده اند، اما از ذکر این حقیقت در نگذشته اند. بابک با زندانیان خویش، به خصوص با زندانیان و اسرای نظامی بنحو محبت آمیز و مدارا رفتار می کرده است. چنین رفتاری تا بدان حد بود که آنان پس از آزادی، دیگر بار به نیروهای مخالف او نمی پیوستند. همین مورخین، در این پاره نیز تأکید می کنند که بابک و پیروانش نسبت به زنان و کودکانی که به اسارت او در می آمدند کمال انصاف و جوانمردی را مبذول می داشتند. طبری ضمن ذکر حوادث



مربوط به دستگیری بابک توسط افشین می نویسد: «بابک را پیاده کردند که با جبهه و عمامه و پاپوش، میان دو صف به راه افتاد... افشین گفت او را به اردوگاه ببرند که وی را سواره بردند و چون زنان و کودکانی که در جایگاه بودند او را بدیدند به چهره های خویش زدند و بانگ زدند و گریستند چندان که صداهایشان بلند شد. افشین به آنها گفت: شما دیروز می گفتید: اسیرمان کرد، اما امروز بر او می گزید، لعنت خدای بر شما باد. گفتند: با ما نیکی می کرد.<sup>(۲۰)</sup>» در باب تساهل و رفتار بردبارانه ی بابک و پیروانش با قاتلین به مذاهب و معتقدات مختلف و به خصوص با مسلمانان، در خلال اظهارات کینه توزانه ی مورخین و نویسندگان مسلمان، اخبار کافی باقی مانده است. بغدادی، یکی از دشمنان آشتی ناپذیر بابک در این باره می نویسد: «بابکیه... در کوهستان مسجدهایی برای مسلمانان ساخته اند و مسلمانان در آنها اذان می گویند و فرزندانشان را قرآن می آموزند و نماز پنهان بگذارند<sup>(۲۱)</sup>» از مطاوی تمامی اخبار مربوط به قیام بابک این حقیقت بر می آید که مخالفت با دین یا مذهب مردم، هدف و انگیزه ی آن قیام نبود، بلکه ستیزه با نظم ناموزون اجتماعی و فساد و ستم رژیم که ضمن آن طبقات ستم کش از همه ی ملل و اقوام به اسارت در آمده بودند غایت قصوای جنبش بابک بود. به زبانی دیگر نهضت خرمدینی متوجه انهدام نظامی بود که پایه های آن بر ستمگری اشراف و صاحبان املاک و اقطاع استوار بود. نیروهای نهضت بر آن بودند تا آن نظام را با نظم جدیدی فارغ از ستم طبقاتی و جامعه ای فاقد طبقات غنی و فقیر، بنده و خدایگان و نظامی مبتنی بر عدالت، برادری و برابری جانشین سازند. در آثار نویسندگان و مورخین ایرانی و عرب خبر دندگان گیری از برنامه های اجتماعی بابک نمی توان یافت. اطلاعات اندکی که از این نویسندگان می توان در این باب اخذ کرد، بدلیل آمیختگی آنها با داوری های بغض آلود و نسبت های نادرست که عموماً از ناحیه ی اولیاء دین و صاحبان قدرت القا می شده است، چنان نیست که بتوان براساس آنها دقایق رضایت بخشی از مجموعه اهداف جنبش ارانه کرد. با همه ی این احوال، از همین اندک مایه اطلاعات می توان

چهارچوبی از آنچه مبین اهداف کلی نهضت بوده است ترسیم کرد. بر مبنای همین اطلاعات به خوبی می توان بر سر اثبات این حقیقت پیش گفته کوشید که سمت و سوی اصلی قیام بابک بر دو هدف اساسی توجه داشته است:

۱- بازگیری مناطق زراعی وسیع از غاصبین آنها و توزیع آن اراضی بین دهقانانی که به قصد بهبود حیات اجتماعی به آنها نیازمندند.

۲- آزاد ساختن زنان، یا دست کم رهایی آنان از اسارت اخلاقی و تضییقات اجتماعی و حقوقی و اعطای آزادی های عمده و برابر با مردان به آنان. پطروشفسکی بنحو صریحی بر این دو عنصر آرماتی خرمدینان تاکید می کند و می نویسد «خرمدینان مانند اسلاف عقیدتی خویش یعنی مزدکیان به خاطر استقرار مساوات اجتماعی و لغو مالکیت خصوصی بر زمین و انتقال اراضی به جماعت های آزاد روستایی می کوشیدند.<sup>(۲۳)</sup>» از این تصریح به خوبی می توان دریافت که نهضت خرمدینان از روحیه ای سوسیالیستی سرشار بوده است. ضمن بررسی مستند این اهداف می توان دریافت که آنچه را که جنبش بابک و نهضت خرمدینی بطور کلی تعقیب می کرد برمبنای الگوی برنامه ای تدارک شده بود که شالوده ی برنامه ی اجتماعی نهضت مزدک در دوران ساسانی را تدارک می دید. در این اشتراك کلی نه تنها بابک، بلکه تمامی جنبش های باطنی درون اسلام و غلات شیعه نیز سهیم بودند. این واقعیت در باره ی دیگر سوسیالیست مسلکان ایرانی نظیر مازیار و جاویدان بن سهل که بابک جانشین او بود نیز صادق است. این امر در عین حال موید واقعیت دیگری نیز هست و آن اینکه آراء مزدک با مرگ او و قتل عام هزاران تن از پیروان او که با دسیسه موبدان و اشراف ساسانی عملی گردید نابود نشد، بلکه در قلب هزاران تن از پیروان او که از مرگ نجات یافته بودند زنده ماند و بدان گونه که یاقوت توضیح می دهد، آن را همراه با زندگی خویش در پناه گاه های کوهستانی آذربایجان زنده نگاه داشتند<sup>(۲۴)</sup>.

میراثی که بدینگونه دوام آورد و با همت جاویدان بن سهل و با نام خرمدینی که از نام خرمة همسر مزدک گرفته شده بود<sup>(۲۴)</sup> رونق گرفت، پس از مرگ جاویدان، با توان

فکری و قابلیت سازماندهی بابک حیاتی تازه یافت. آنچه که پس از مرگ جاودان نصیب جنبش گردید و به مدت ۲۰ سال آن را به صورت محبوب ترین نهضت توده ای و بابک را به صورت مظهر رهایی و مهیب ترین خصم خلافت اسلامی در آورد نشان داد که بابک از محبوبیت فراوانی در میان خرمدینان برخوردار بوده است. مراسم بیعت خرمدینان با بابک... به ابتکار همسر او بدانگونه که این ندیم گزارش می کند، علاوه بر آن که نشان دهندهی مقام والای زنان در آیین خرمدینی است، بیانگر اصلاحات معقولی نیز هست که در امور زناشویی و اخلاق در آن جامعه به عمل آمده بوده است<sup>(۲۵)</sup>. علاوه بر همه‌ی عواملی که به اجمال به آنها اشاره کردم، پرسش عمده‌ی دیگری را باید پاسخ داد و آن اینکه چه عواملی به ایجاد تفکر اشتراکی در آن بخش از جهان کمک کرد و آن را برای نسل های متعدد پایدار نگاه داشت. بدون شك برای این پرسش پاسخ های مستدل فراوانی وجود دارد. اما شرایط مشخص اجتماعی یا بطور دقیق تر شرایط اقتصادی که برای قرن ها در منطقه حاکم بود و موجبات ضروری خواست های سوسیالیستی را فراهم می آورد از اهم عوامل می تواند تلقی شود. همانگونه که پیشتر به اشاره گفتم، مهمترین جنبه‌ی آن اوضاع بیابور من وضعیتی بود که دهقانان و روستایان ایران گرفتار آن بودند، وضعیتی که الزاماً آن گروه عظیم انسانی را در چنبر اسارت مالکین و اشراف فنودال قرار داده بود.

آنچه را که ما از سیستم ارضی در آذربایجان و بطور کلی ایران می دانیم، امکان می دهد تا معتقد شدیم که اکثر اراضی این کشور مشخصاً در مالکیت معدودی از وابستگان طبقه اشراف قرار داشته است. این کسان از طریق کار دهقانان، بینوایان و اسرای جنگی از اراضی خود بهره می گرفتند و بدانگونه که کریستسن توضیح می دهد، از پس دیوارهای بلند... خود که در سراسر ایران پراکنده بود بر کار این ستم کشان نظارت می کردند و بر آنان فرمان می راندند. دهقانان در زمین های کشاورزی اربابان خود به مثابه بردگان کار می کردند، آنان در دوران ساسانی به معنای واقعی کلام برده تلقی می شدند و در چنان شرایطی نه تنها واجد هیچ

چیز نبودند، بلکه حتی بدون اجازه‌ی اربابان خود قادر به ازدواج نبودند. کسی نمی‌توانست به حرفه‌ی ای مشغول شود مگر آن که از جاتب خدا، یعنی که مویدان دین گذار برای آنان آفریده شده بود. هیچ کار دیوانی به مردم پست سپرده نمی‌شد. رعایا مادام‌العمر مجبور بودند در زمینی که در آن به کار گرفته شده بودند بیگاری انجام دهند و به هیچ وجه مزد و پاداشی به آنان نمی‌دادند. بنا به نقل آمانیوس اشراف خود را صاحب اختیار جان غلامان و رعایا می‌دانستند<sup>(۲۶)</sup>.

تصرف ایران توسط اعراب نه تنها تغییر مطلوبی در شرایط زندگی مردم و ستم‌کشان بوجود نیآورد، بلکه اوضاع را وخیم‌تر نیز ساخت. دهقانان در همان موقعیتی باقی ماندند که در روزگار ساسانی از آن برخوردار بودند. مقامات عرب جز اخذ مالیات هیچ اقدام رفاهی برای دهقانان به عمل نمی‌آوردند. همین سبب گردید تا برای اداره سازمان دیوانی کشور به منظور هر چه منظم‌تر و کارآمد کردن رویه‌ی گردآوری خراج و مالیات خانواده‌های حاکمه‌ی پیشین را در رأس دستگاه قدیمی دیوانی ابقاء کنند. چنان‌که می‌دانیم آذربایجان و سرزمین‌های پیرامون آن از جمله ایالاتی بودند که بیش از هر ایالت دیگر ایران مظهر سیستم حاکمه‌ی ساسانی مبتنی بر جدایی اقوام و طوایف و به خصوص اختلاف طبقاتی بود. یعقوبی که خود از این ایالت دیدن کرده است بهتر از هر مورخ مسلمان دیگر این شکاف طبقاتی و قشربندی اجتماعی را توصیف می‌کند و به خصوص از وضع وخیم روستاییان یاد می‌کند. طبیعی است که چنین شرایطی آنان را و می‌داشت تا گاه‌گاه علیه اربابان خود به شورش اقدام کنند، به صورت گروه‌هایی مجتمع شوند و مهمتر از آن به قتل و غارت دست بیازند. لازم به یادآوری است که وضع دهقانان آزاد نیز بهتر از این نبود و این امر به خصوص به هنگام جمع‌آوری خراج و مالیات وجهه‌ی خشونت‌بارتری می‌یافت. صاحب «معجم البلدان» توجه می‌دهد که حجاج بن یوسف به عنوان عامل عبدالملک در شرق امپراطوری، از دو ایالت فارس و احواز تنها هیجده میلیون دینار مالیات اخذ می‌کرد و پس از چهل یا پنجاه سال بعد این رقم به سی و دو میلیون

افزایش یافت. شایان توجه است که فضل بن مردان عامل خراج متوکل یعنی بیست یا سی سال پیش از ظهور بابک، بیش از سی و پنج میلیون دینار خراج و مالیات به خزینه‌ی خلیفه می فرستاد. این امر موید این واقعیت است که مالیات مأخذ از این دو ایالت ظرف يك قرن به دو برابر افزایش یافته بود و حال آنکه مقدار زمین های کشاورزی تغییری نکرده بود. این که چنین مبلغ عظیمی از چه کسانی و برای چه کسی اخذ می شد، من پاسخ آن را به اندیشه های روشن و امی گذارم ولی در ارائه این حکم درنگ نمی کنم که چنین شرایطی دلایل عقلی جنبش اشتراکی ای می بود که در آذربایجان و اساساً در ایران پا می گرفت و باز وجود این عوامل بود که مزدکیان و پس آن گاه نهضت خرم دینی را به ملی کردن اراضی و واگذاردن آن در اختیار صاحبان اصلی آنها یعنی دهقانان واداشت. رهبران این دو نهضت به خوبی دریافته بودند که در آزادی زمین، آزادی خود دهقانان نهفته است و تنها از این طریق بود که آنها می توانستند بهره کشی از کار خود را محدود سازند.

این امر نخستین هدف در برنامه ی نهضت بابک بود. و اما دومین هدف او آزاد ساختن زنان ایرانی بود و این در حقیقت چیزی جز نتیجه‌ی تحقق هدف نخستین نبود. گنجاندن این هدف در فهرست اهداف اساسی بابک، به این دلیل ابطال ناپذیر بود که از روزگار زرتشت تا ایام عباسیان که نهضت خرمدینی بابک ظهور یافت کمترین تغییری در شرایط زندگی اجتماعی، حقوقی و مدنی زنان بوقوع نپیوسته بود و در عمل بسیاری از سنت های مذموم ساسانی به عصر اسلامی انتقال یافته بود. کلیما در اثر درخشان خود در باره‌ی مزدک بنحو روشنی از موقعیت رقت بار زنان در عهد ساسانی یاد می کند. بنابه گزارش او تعدد زوجات شرعاً و عرفاً مجاز بود، تعداد زنانی که يك مرد می توانست اختیار کند حد و مرزی نداشت، طبقات مستمند توده‌ی مردم بناچار به يك زن اکتفا می کردند. شوهر می توانست زن خود را حتی بدون موافقت او به مرد دیگری واگذار کند، روی هم رفته زن از لحاظ حقوقی نوعی کالا تلقی می شد و از لحاظ شخصیت حقوقی درست در همان طبقه بردگان جا داشت. فقط اعیان و اشراف

قادر به نگهداری زنان متعددی در حرمسراهاى خود بودند، زن ها هم چون کالا مایمك مرد تلقى می شدند. زن و برده همچون شینی تلقى می شدند که صاحبان آنها می توانستند آنها را بفروشند، هلاك سازند یا ناقص العضو کنند. تراكم زنان در حرامسراها برای توده ی مردم دشواری های فراوانی را به بار می آورد و اغتشاشات خطرناکی را در میان طبقات پایین اجتماع باعث می گردید<sup>(۲۷)</sup>. درست است که تمامی منابع اسلامی که بنحوی به دو نهضت بابك و مزدك اشاره کرده اند، از این اصل برنامه ای، یعنی مقوله ی زنان، تعبیر خصمانه و گمراه کننده به عمل آورده اند. اما چنین تعبیری حتی اگر آنها را به مقاصد بدخواهانه ی نویسندگان آن منابع نسبت ندهیم، محققاً از ناتوانی آنها در درك شرایط اجتماعی ای که آن برنامه به اقتضای آن ارائه می گردید و ناآگاهی مسلم به معنای عمیق آن ناشی بود. بلعمی، بغدادی و شهرستانی که هیچ يك شاهد دو نهضت مزدکی و بابکی نبوده اند و تنها آنچه را که العبری و سهل بن سنباط از سر کینه آورده اند نقل کرده اند، از جمله ی این مورخین اند. لازم به یادآوری است که سهل بن سنباط «بطریق»ی ارمنی بود که به خدمت افشین در آمد و به دستگیری بابك و تحویل او به افشین اقدام کرد.

العبری از خشونت بیشرمانه ی سنباط نسبت به خانواده ی بابك به خصوص نسبت به مادر و همسر او یاد می کند<sup>(۲۸)</sup>. مقدسی به این نکته اشاره می کند که سهل بن سنباط نصرانی بعد از آن که در برابر بابك با مادر و خواهر و همسر وی مرتكب عمل فحشا شد... بابك را بگرفت و به پیش افشین فرستاد<sup>(۲۹)</sup>. به نظر من دلیل دیگری نیز در باره ی نسبت های نامطلوب به بابکیه و اصول اعتقادی آن و تندروی ها و افراط در افترا به پیروان آن وجود دارد و آن نظیر هر نهضت سالم انقلابی دیگر، نفوذ عناصر فرصت طلب و دزدان و یاغیان در نهضت اشتراکی بابك بویژه در آذربایجان بود<sup>(۳۰)</sup>. به هرحال من در این باره تردید روا نمی دارم که بابکیان شب جشنی داشته اند که طی آن در کوهستان گرد می آمدند و به نوشیدن شراب و شنیدن موسیقی می پرداختند. من هم چنین انکار نمی کنم که آنان نوعی زناشویی را که اسلام تحریم کرده بود مجاز

می شمردند. اما هرگز معتقد نیستم که آنان در این شب به هم آمیزی نامشروع دست می زدند و هم چنین هرگز بر این باور نیستم که آنها به اعمال قبیح منع شده مبادرت می ورزیدند. زیرا که چنین اعمالی حتی به استناد مورخین مفتری مسلمان نیز با آنچه که در باره ی اصول اخلاقی آنان می دانیم مابینت داشته است. علاوه بر این، چنین اعمالی اساساً با تعالیم دینی آنان که آنها را از زرتشت و مزدک فرا گرفته بودند مغایرت و ناسازگاری داشته است. کریستنسن بنحو مشروحی از اصول تنزیهی و زُهد بی پیرایه ی مزدکیان سخن می گوید و تصریح می کند که نسبت های نادرست مورخین مسلمان به مزدکیان خلاف اصل زُهد و ترک است که پایه و اساس عقاید مزدکیان را تشکیل می داد<sup>(۳۱)</sup>.» هم او در جای دیگری در همین باره می نویسد «در کیش مزدک باید از هر چه علاقه روان را به ماده زیاد کند خودداری نمود. باین جهت است که خوردن گوشت حیوانات نزد مزدکیان حرام بود. به علاوه در مورد غذا بعضی قواعد مرتاضی را رعایت می نمودند. منع خوردن گوشت حیوانات موجب دیگری نیز داشت و آن کشتن آنهاست، زیرا که ریختن خون عملی است که با مجاهدت برای رهانیدن روان موافقت نمی تواند کرد. شهرستانی از زبان مزدک می گوید: «باید روان را کشت تا آن را از اختلاط با تاریکی نجات داد» قطعاً مقصود این است که برای رهانیدن روان باید از شهوات و امیال جلوگیری کرد. مزدک می گفت که باید از کنیز و جنگ و نزاع خودداری کرد و چون نابرابری میان مردم را موجب این کشمکش ها می دانست معتقد بود که باید مساوات برقرار گردد.<sup>(۳۲)</sup>» آنچه را که بابک به عنوان اصول اعتقادی خویش تبلیغ می کرد و بخاطر تحقق آنها به نبردی خونین علیه غاصبین عرب و اشراف ایرانی که به خدمت غاصبین در آمده بودند دست یازید بنحو دقیقی آرمان های اجتماعی مزدک را بازتاب می کرد. آرمانی که به اجمال می توان آن را چنین صورت بندی کرد. رهبران هر دو نهضت معتقد بودند که نابرابری مردمان علت اصلی کینه و ناسازگاری اجتماعی است لذا بر افکندن کینه و اختلاف طبقاتی جز با از میان برداشتن عدم مساوات امکان پذیر نیست. آنها می آموختند که خداوند کلیه

وسایل معیشت را در روی زمین در دسترس مردمان قرار داده است تا افراد بشر به تساوی آن را بین خود تقسیم کنند، بقسمی که کسی بیش از دیگری چیزی نداشته باشد. نابرابری و عدم مساوات در دنیا به جبر و قهر بوجود آمده که هر کس می خواسته تمایلات و رغبت های خود را از کیسه‌ی برادر خود اقتاع کند. اما در حقیقت هیچ کس حق داشتن خواسته و مال و زن بیش از سایر هموعان خود ندارد. پس باید از توانگران گرفت و به تهی‌دستان داد تا بدین وسیله مساوات دوباره در این جهان برقرار گردد. زن و خواسته باید مانند آب و آتش و مراتع در دسترس همگان بالاشترک قرار گیرد. این عمل خیری است که خداوند فرموده و نزد او اجر و پاداش عظیم دارد. طبیعی است که چنین معتقداتی پاسداران سنن پوسیده و صاحبان قدرت و ثروت را خوش نیاید و به همین دلیل در پی حمل نسبت‌هایی برآیند که با روح آرمان‌های مزدکی و بابکی سخت متعارض باشد. طرفه آن‌که از زبان مورخینی که از هیچ خصومتی علیه بابک و آیین او دریغ نکرده‌اند شهادت‌هایی به عمل آمده است که از يك سو پرده از افتراات آنها بر می‌گیرد و از سوی دیگر گوشه‌ای از حقیقت را بیان می‌کند. برای نمونه مقدسی شهادت دهد که «نهاد دین ایشان عقیده به روشنی و تاریکی است و هر که را از ایشان در سرزمینهای ماسبدان و مهرجان قدق دیدیم همگان در نهایت مراعات و پاکیزگی و پاکی بودند و با مردم به مهربانی و نیکی برخورد می‌کردند و بعضی را دیدیم که در مورد زنان به اباحه معتقد بودند، البته در صورتی که زن خود رضایت داشته باشد»<sup>(۳۳)</sup> «همو در باب تساهل و مدارای بابک و پیروان او نسبت به ادیان و مذاهب دیگر می‌نویسد «معتقدند که تمام پیامبران با همه‌ی اختلافی که در ادیان و شرایعشان هست، همه‌ی يك روان و يك جان را احراز کرده‌اند. و معتقدند که وحی هیچ‌گاه بریده نمی‌شود و هر صاحب دینی در نظر ایشان به حق است و مصیب... و روا نمی‌دارند که از چنین شخصی بدگویی کنند و بنا پسند بر وی تخطی کنند.»<sup>(۳۴)</sup> «بنابراین به ضرص قاطع می‌توان گفت که بابک هرگز به اعمال خلاف اخلاق تشویق نمی‌کرده است و حکمی علیه آنچه که اخلاقاً منع شده بود



صادر نکرده است. جز این، با ابتناء بر مواردی که از گزارش مورخین بر می آید او به تملک مشترک زنان باور نداشته است. آنچه محقق است اینکه او بیاتگر و مبین این نکته بود که زنان از همان حقوقی که مردان برخوردارند، نصیب می برند و محق اند که چون مردان با هر کسی که دوست می دارند عشق بورزند و هیچ قانونی نمی تواند آنها را به دوست داشتن یا تن سپردن به کسی که مورد رضایت شان نیست وادار کند. از همه‌ی این شهادت ها این واقعیت محرز می گردد که برنامه و اهداف بابک و نهضت اشتراکی اش متضمن هیچ چیز جز اصول اجتماعی ای که متوجه مطالبات عدالت خواهانه بود نبوده است. طبیعی است که نقطه‌ی عطف چنین برنامه ای حذف و انهدام شرایطی بود که مردم را به طبقات متخاصم تقسیم می کرد. دست یابی به برابری در حقوق و وظایف ناگزیر از تبعات لازم چنین برنامه ای تلقی می شد. در این زمینه به خصوص نهضت خرمدینی از حق مالکیت عمومی مردم، صرف نظر از دین آنها جانبداری می کرد و تنها از این طریق و با از میان بردن مالکیت خصوصی بود که آن نهضت بر خصومت و دشمنی حاکم در میان مردم غالب می آمد و پیوندهای برادری و محبت را مستحکم می ساخت. با مرگ بابک بدنه‌ی جسمانی قیام او نیز در هم پاشید. اما آرمان ها و اصول اعتقادی او در میان گروه هایی از مردم تا دوران سلجوقیان زنده و فعال ماند. کیساتیه و اسمعیلیان بسیاری از اصول اعتقادی نهضت خرمدینی را اخذ کردند و ضمن تأثیر از عناصر فکری آن نهضت از قوت و ضعف های آن نیز در کار سازماندهی سود بردند.

حمید حمید

سالت لیک سینی. یوتا ۱۴ جولای ۱۹۹۸

## پانویس ها

۱- دکتر غلامحسین صدیقی- جنبش های دینی ایرانی در قرن های دوم و سوم هجری. نشر پازنگ ۱۳۷۲ تهران ص ۲۷۵.

۲- برای مواردی از این تحقیقات دیده شود دکتر عبدالحسن زرین کوب، دو قرن سکوت، سعید نفیسی، بابک خرم دین، خسرو معتضد، بابک خرمی و جنبش سرخ جامگان. دکتر غلامحسین صدیقی، مرجع شماره ی ۱ دکتر عبدالحسن زرین کوب. روزگاران، جلد دوم.

۳- ابن العبری، مختصر الدول، ص ۲۴۱، خواجه نظام الملک، سیر الملوک. به اهتمام هیوبرت وارک. انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب ص ۲۹۲.

۴- برای دستیابی به اطلاعات لازم در باب چگونگی ارتباط بابک با امپراطور بیزانس و جانشینانش دیده شود.

Mulhag (Theophanis)pp. ۵, ۲۱p., ۱۱۲ -V.vasili, v Bezan  
AlMuarrikh -tium and The Arabs e۷.

طبری، سوم ص ۱۱۶۵. ابن اثیر ج ۶ ص ۴۷۹/۳۱۱/۳۰۳ - ۴۸۰ و هم چنین دکتر غلامحسین صدیقی. جنبش های دینی ایرانی در قرن های دوم و سوم هجری ص ۲۹۶ - ۲۹۷.

۵- ارمنیان در سال ۱۵۲ هجری در جنگی داخلی، از عمال خلیفه ستم فراوانی دیده بودند و به همین سبب از پیوستن علنی به بابک پرهیز می کردند.

۶- یعقوبی، تاریخ ج ۲ ص ۵۷۷.

۷- ابومنصور عبدالقاهر بغدادی. الفرق بین الفرق. ترجمه ی دکتر محمد مشکور، کتاب فروشی اشرافی. ص ۱۹۳.

۸ همان ص ۲۰۳.

۹- سیر الملوك (سیاست نامه) به اهتمام هیوبرت دارکه. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ۱۳۴۰ ص ۲۹۰.

۱۰- ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب. ترجمه ی ابوالقاسم پاینده ج ۲ ص ۲۹۷.

۱۱- امام ابن خرم الطاهر الاندلسی. الفصل فی املل و الاهوا و النحل. چاپ مصر ص ۱۱۶.

۱۲- سید مرتضی داعی حسنی رازی. تبصره ی العوام ص ۱۱۳.

۱۳- همو. همانجا.

۱۴- برتولد اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه ی جواد فلاطوری. شرکت انتشارات علمی فرهنگی، جلد اول، ص ۳۷۱-۳۷۲. و هم چنین دیده شود دکتر غلامحسین صدیقی. مرجع شماره ۱ ص ۳۱۴ و بعد.

۱۵- دکتر عبدالحسن زرین کوب، ایران بعد از اسلام، ص ۵۴۵.

۱۶- تا آنجا که در منابع آمده است درفش خرمینان سرخ بوده و عنوان سرخ «علمان» از همین بابت به آنان نسبت داده شده است. علاوه بر منابع اسلامی برای یک پژوهش عالمانه در این باره دیده شود:

**(ZMDG)[Zeitschrift der Deutschen morgenlandischen  
Gesellschaft]**

۲۳:۵۳۴

۱۷- بغدادی، ص ۲۳۰

- ۱۸- طبری، ترجمه ی ابوالقاسم پاینده، جلد سیزدهم، ص ۵۷۹۹.
- ۱۹- دیده شود ۱۹۰، Goldziher Arab ۷۹, Barthold Med طبری، ج ۲ ص ۱۵۰۸. ابن حوقل، المسالك و الممالك. ج ۲ ص ۳۶۳. مستوفی، تاریخ گزیده ص ۸۴۲-۸۴۹ و هم چنین اشپولر مرجع شماره ۱۵ ص ۲۷۶ / ۲۷۹-۲۸۰.
- ۲۰- طبری، مرجع شماره ۱۹ ص ۵۸۵۲-۵۸۵۳.
- ۲۱- بغدادی، ص ۱۹۲-۱۹۳.
- ۲۲- ایلیا پاولویچ پتروشفسکی، اسلام در ایران، ترجمه ی کریم کشاورز. ص ۲۶۵.
- ۲۳- ابن عبدالله الحموی یاقوت. معجک البلدان. ویراسته ی وستنفلد (لابیزیک ۱۸۶۶ ۲۳ ج ۲ ص ۵۶۹)
- ۲۴- خواجه نظام الملک، سیاست نامه. ص ۲۶۰. مجمل التواریخ، چاپ ملک الشعرا ی بهار. ص ۳۵۴. احسان یارشاطر. «کیش مزدکی» ترجمه ی م. کاشف. ایران نامه سال دوم ص ۱۸ شماره ۱. از میان تحقیقات مربوط به مزدک و کیش او، این نوشته اخیر عالمانه ترین آنهاست.
- ۲۵- ابن ندیم کتاب الفهرست، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد از انتشارات امیرکبیر ص ۶۱۳-۶۱۴ و هم چنین احسان یارشاطر. مرجع شماره ۲۵ ص ۲۳.
- ۲۶- آرتور کریستن سن، ایران در دوره ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ص ۳۴۰-۳۴۵.

۲۷- اوناکر کلیمیا، تاریخ جنبش مزدکیان، ترجمه ی دکتر جهانگیر فکری ارشاد. انتشارات توس، ص ۱۱۱- ۱۲۳.

۲۸- العبری، تاریخ مختصر الدول، ص ۲۴۱.

۲۹- مطهر بن طاهر مقدسی، آفرینش و تاریخ، ترجمه ی محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، جلد ششم ص ۱۱۷- ۱۱۸.

۳۰- علاوه بر مایکل له سیرین، مقدسی نیز به این نکته اشاره می کند. او به خصوص تصریح می کند که «راهزنان و مردمان پلید پیرامون او را گرفتند.» آفرینش و تاریخ. جلد ششم ص ۱۱۷.

۳۱- مرجع شماره ۲۷ ص ۳۶۷.

۳۲- آرتور کریستنسن، سلطنت قباد و ظهور مزدک، ترجمه ی نصرالله فلسفی، از نشریات موسسه خاور، طهران ۱۳۰۹، ص ۱۰۶.

۳۳- مقدسی، مرجع شماره ی ۳۱ جلد چهارم ص ۲۵.

۳۴- همو. همان، همانجا.

بازنویس: یاشار آذری

آدرس انترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM Kargar, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: [yasharazarri@yahoo.com](mailto:yasharazarri@yahoo.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۱